

دلالت‌های مستقل قرآنی، در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) (چیستی، جایگاه روایی، گونه‌شناسی)

^۱ علی بیدسرخ^۲ عباس اسمعیلی زاده^۳ محمد حسن رستمی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸

چکیده

از جمله مسائل مغفول در پژوهش‌های حدیثی، نگاه کارکردشناسانه به روایات تفسیری و استنادات قرآنی اهل بیت (علیهم‌السلام) است. غلبه رویکرد معناشناسانه، در کنار خدشه وارد کردن به اعتبار سندی این گونه روایات، زمینه‌ساز مهجور ماندن بسیاری از آن‌ها شده است. از جمله روایاتی که می‌توانند نقش بسزایی در فرآیند تفسیر قرآن کریم ایفا کنند، روایات حاوی مدالیل مستقل از سیاق مجموعه آیات قرآن کریم (روایات مستفاد) هستند. از همین رو، جستار حاضر با نگاهی کارکردشناسانه و با هدف دستیابی به ویژگی‌های این گونه روایات و گونه‌شناسی آن‌ها، به روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که این روایات دارای ویژگی‌هایی چون «گسترش مدالیل آیات قرآنی»، «تعلیمی بودن»، «کثرت استفاضه‌ای» و «استنطاقی بودن» هستند که زمینه را برای نگاه کارکردشناسانه به تراث روایی شیعه هموار می‌سازند. از سوی دیگر، تأثیر الهام‌بخش این گونه روایات بر نگارنده تفسیر گران سنگ المیزان، در معرفی قاعده تفسیری نقلی مهمی با عنوان «اعتبار و حجیت دلالتی هر جمله تأمه‌الافاده یا مستقله قرآنی»، نشان از امکان استخراج اصول و قواعد تفسیری از روایات دارد. در این میان، گونه‌شناسی ساختاری این روایات امکان بازکاوی مجدد مباحثی چون سیاق، دامنه و مراتب آن را در علوم قرآنی فراهم می‌آورد. همچنین

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (ali.bidsorkhi@mail.um.ac.ir).

۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (esmaelizadeh@um.ac.ir).

۳. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (rostami@um.ac.ir).

گونه‌شناسی محتوایی آن‌ها افق‌های تازه‌ای را در تفسیر عصری قرآن کریم گشوده و امکان دستیابی به تفسیر موضوعی روایی را فرا روی پژوهشگران قرار می‌دهد. کلیدواژه‌ها: دلالت‌های مستقل، سیاق، گونه‌شناسی، قرآن، روایات، اهل بیت (علیهم‌السلام)

تبیین مسئله

با توجه به ویژگی «جامعیت و جاودانگی قرآن کریم»، یکی از دغدغه‌هایی که همواره پیش روی پژوهندگان در رشته‌های گوناگون وجود داشته، آن است که چگونه می‌توان پرسش‌های خود را به محضر قرآن کریم عرضه کرد و از آن، پاسخ‌هایی متناسب با شرایط زمان دریافت نمود. به عبارتی، از يك سو آیات شریفه در سیاق مجموعی خود دارای نوعی دلالت‌اند؛ حال آن‌که این پرسش مطرح می‌شود که چگونه و با چه الگویی می‌توان دلالت‌هایی مستقل و متناسب با اقتضای زمانه از آیات شریفه استنتاج کرد؟

در این میان، علامه طباطبایی با الهام از انبوه روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، از یکی از روش‌های ویژه در تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام) پرده‌برداری کرده‌اند که می‌تواند ره‌یافتی روشمند و مبنایی علمی برای برداشت‌های استنتاجی - با رعایت نگاه منظومه‌ای به آیات قرآن کریم و منظومه معارف دین - فراهم آورد.

براین اساس، یکی از ویژگی‌ها و کلیدهای روش تفسیری اهل بیت (علیهم‌السلام) آن است که آن حضرات، از آیات در بردارنده موارد عام، حکم و برداشتی خاص، و در موارد عام همراه با مخصص، حکمی دیگر، و نیز در موارد مطلق و مقید، برداشت‌های متناسبی ارائه کرده‌اند. این شیوه، الگویی کارآمد برای فهم ژرف‌تر از لایه‌های مختلف معنایی قرآن کریم و نیز پاسخ‌یابی به مسائل نوپدید در پرتو وحی الهی خواهد بود.^۱ براین اساس، ایشان از این گونه روایات، قاعده‌ای در معارف قرآنی استنتاج می‌کنند و می‌فرمایند:

هر جمله از جملات قرآنی، به تنهایی حقیقتی را می‌فهماند و با هر يك از قیودی که دارد، از حقیقتی دیگر خبر می‌دهد؛ حقیقتی ثابت و لایتغیر، و یا حکمی ثابت از احکام.^۲

آنچه در این جا اهمیت می‌یابد، آن است که روایات مورد اشاره علامه، چه جایگاهی در

۱. المیزان، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. همان.

منظومه استنادات قرآنی اهل بیت علیهم‌السلام ایفا می‌کنند؟ مختصات آن‌ها چیست؟ و در چه گونه‌هایی قرار می‌گیرند؟ و از آن‌جا که در پیشینه‌های مرتبط با این نظریه، مانند مقاله «استقلال معنایی فرازهای قرآنی» نوشته محمد باقریان (نشریه معرفت، آبان ۱۳۸۵)؛ مقاله «سازگاری تفسیرآیات با دورویکرد تفکیکی و مجموعی» نوشته سهیلا پیروزفر و فهیمه جمالی‌راد (دوفصلنامه تفسیر و زبان قرآن، بهار و تابستان ۱۳۹۲) و مقاله «معناداری بخشی از آیه یا آیات، هم در سیاق و هم خارج از سیاق» نوشته زهره اخوان‌مقدم (فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۴)، کمتر به اهمیت جایگاه روایی یا گونه‌شناسی این گونه روایات پرداخته شده، و یا در مقاله «مطالعه انتقادی نظریه معناشناسی مستقل فرازهای قرآنی» نوشته حامد شریفی‌نسب و عبدالهادی فقهی‌زاده (دوفصلنامه علوم قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۴۰۰)، نظریه علامه، فاقد پشتوانه علمی دانسته شده است، لذا جستار حاضر با هدف تبیین منطق پشتیبان روایی نظریه «حجّیت دلّالی هر جمله تامّة الافادة یا مستقلّ قرآنی» (از باب ادلّ الدلیل علی امکان شیء و وقوعه) و نیز تبیین مختصات روایات حاوی مدالیل استقلاللی و گونه‌شناسی آن‌ها سامان یافته است.

از این رو، ابتدا ضمن مفهوم‌شناسی «دلالت»، به تبیین مفهوم «دلالت مستقل قرآنی» و برشمردن ویژگی‌ها، طبقه‌بندی و سنخ‌شناسی روایات مربوط خواهیم پرداخت.

۱. «دلالت» در لغت و اصطلاح

«دلالت» برگرفته از مادّه (د.ل.ل) است. ابن فارس برای این مادّه، دواصل معنایی بیان کرده است: نخست، «نشان دادن و واضح ساختن چیزی با اماره و نشانه‌ای که آن را بیاموزی»؛ و دوم، «حالت اضطراب در یک چیز»^۱.

بر همین اساس، اشتقاق فعلی و اسمی این مادّه به کار رفته است؛ چنان‌که برای اصل معنایی اوّل گفته می‌شود:

دَلَّلْتُ فُلَانًا عَلَى الطَّرِيقِ.^۲

و یا گفته می‌شود:

دَلَّهَ عَلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.^۳

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۵۹.

۲. همان.

۳. أساس البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۳.

و برای اصل معنایی دوم و حالت اضطراب و تزلزل در چیزی گفته می‌شود:

تدللت الشیء.^۱

نگارنده التحقيق از میان این دو اصل معنایی، تنها اصل معنایی نخست را نزدیک به حقیقت معنای این ماده دانسته و اصل واحد آن را «صیرورتی در چیزی به گونه‌ای که از امر دیگری خبر دهد و آن را آشکار سازد» عنوان کرده است؛ خواه این چیز از سنخ الفاظ باشد یا غیر آن، و خواه این خبر دادن با قصد و هدف صورت گرفته باشد یا بدون آن.^۲

کلمه «دلالت» در منابع لغوی عربی به دو صورت مفتوح (الدَّلالة) و مکسور (الدَّلالة) ضبط شده است که برخی از لغویان هر دو حالت را برای آن ذکر کرده‌اند.^۳ و برخی ضبط مفتوح کلمه را برتر دانسته‌اند.^۴ و ابن سیده آن را صرفاً به صورت مکسور دانسته است.^۵

این کلمه مصدر مجرد سماعی باب (فعل - یفعل) است و چنان که راغب اصفهانی بیان کرده است، به معنای «ما یتوصل به الی معرفه الشیء» یعنی آنچه به وسیله آن شناخت یک چیز حاصل می‌شود؛^۶ مانند دلالت الفاظ بر معانی و دلالت رموز، نوشته‌ها و عقود در حساب.^۷

همچنین لغویان در مقام تبیین معنای «دلالت» و تفاوت آن با «أماره»، دلالت را موجب علم و معرفت و اماره را موجب غلبه ظن و گمان معرفی نموده‌اند.^۸

در مجموع می‌توان گفت که استعمال لغوی کلمه «دلالت» در زبان عربی به معنای واضح ساختن چیزی به وسیله نشانه‌ای است که موجب کسب علم شود، یا ادراک یک مفهوم از طریق نشانه‌های اطمینان بخش. چنان که علائم راهنمایی و رانندگی، خلقت کوه‌ها و دریاها، الفاظ و حروف، هریک بیان‌گر مفهومی خاص هستند.

دلالت در اصطلاح به معنای وجود شیئی است به گونه‌ای که علم به آن، مستلزم علم به شیء دیگری باشد.^۹ بر این اساس، شیء نخست «دالّ»، شیء دوم «مدلول» نامیده می‌شود و

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۵۹.

۲. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۵۶.

۳. العین، ج ۸، ص ۱۸؛ المصباح المنیر، ص ۱۹۹.

۴. الصحاح، ج ۴، ص ۱۶۹۸؛ تاج العروس، ج ۴، ص ۲۴۱.

۵. المحکم و المحيط الاعظم، ج ۹، ص ۲۷۱.

۶. المفردات، ج ۱، ص ۳۱۶.

۷. همان.

۸. الفروق فی اللغة، ص ۶۰؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۵۶.

۹. الحاشیه علی تهذیب المنطق، ص ۶۶.

نسبت، ارتباط یا ملازمه‌ای که میان «دال» و «مدلول» برقرار می‌شود «دالت» خوانده می‌شود؛ مانند دالت نور بوجود خورشید.^۱ در این میان، عالمان منطق دالت لفظی را چنین تعریف کرده‌اند: «كون اللفظ بحاله ينشأ من العلم بصدوره من المتكلم العلم بالمعنى المقصود»؛ یعنی لفظ به گونه‌ای باشد که انسان از علم به صدور آن از گوینده، معنای اراده شده را دریابد.^۲

دالت لفظی را به سه گونه تقسیم کرده‌اند:

- دالت مطابقی: دالت لفظ بر تمام معنای موضوع له، مانند دالت لفظ «کتاب» بر همه اجزای آن،

- دالت تضمنی: دالت لفظ بر بخشی از معنای موضوع له، مانند دالت لفظ «کتاب» بر اوراق آن،

- دالت التزامی: دالت لفظ بر چیزی خارج از معنای موضوع له ولی همراه و ملازم آن، مانند دالت «دوات» بر «قلم».^۳

در علم اصول فقه نیز دالت به دو نوع کلی تقسیم می‌شود:

الف) دالت منطوقی: یعنی «ما دلّ علیه اللفظ فی محلّ النطق»؛ دالتی که لفظ به خودی خود و به محض تلفظ، بیان گر آن باشد.^۴

ب) دالت مفهومی: یعنی «ما دلّ علیه اللفظ لا فی محلّ النطق»؛ دالتی که لفظ مستقیماً و به محض تلفظ، بیانگر آن نیست بلکه به تبع دالت منطوقی، معنای آن درک می‌شود.^۵ در مجموع، دالت‌های مطرح شده در این دو علم به یکدیگر قابل ارجاع‌اند و می‌توان آن‌ها را در دو نوع کلی «دالت‌های مطابقی» و «التزامی» قرار داد که وجه مشترک همگی آن‌ها دالت‌های عرفی کلام است.^۶

مراد از کلمه «دالت» در ترکیب «دالت مستقل قرآنی» نیز مطلق «مایدلّ علیه الکلام» است.^۷

۱. المنطق، ص ۳۵؛ همچنین برای توضیح بیشتر رک: المنطق (ترجمه و تعلیقات شیروانی)، ج ۱، ص ۸۸-۸۹.

۲. همان، ص ۳۷.

۳. همان، ص ۳۸.

۴. برای نمونه رک: القوانین المحکمه فی الأصول، ج ۱، ص ۳۸۴؛ الموجز فی اصول الفقه، ص ۷۸.

۵. برای نمونه رک: الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة، ص ۱۴۵؛ اصول الفقه (با شرح فارسی)، ج ۱، ص ۱۷۷.

۶. قواعد تفسیری، ص ۲۴۶.

۷. برای مطالعه بیشتر درباره اصطلاح «دالت»، رک: دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۱۸، ص ۲۳-۲۶.

۲. چپستی «دالات مستقل قرآنی»

یکی از قراین مهم در فهم کلام خدای متعال، قرینه سیاق است که بنا به تعریف شهید صدر «کُلّ ما یکتنف اللفظ الذی نرید فهمه من دوالّ آخری، سواء کانت لفظیّة کالکلمات الّتی تشکّل مع اللفظ الذی نرید فهمه کلاماً واحداً مترابطاً، أو حالّیة كالظروف أو الملابس الّتی تحیط بالكلام و تكون ذات دلالة فی الموضوع»^۱ است؛ یعنی هرگونه دلیلی که به الفاظ و عبارات گره خورده باشد، خواه از مقوله الفاظ باشد و خواه از قرینه حالی مانند اوضاع و احوالی که سخن در آن مطرح شده است و در موضوع بحث نوعی دلالت دارد. با این حال، این قرینه مهم به دلیل سبک بیان ویژه قرآن کریم دارای دامنه‌ای مشکوک و ذوالمراتب است، به طوری که مفسر همواره در تبیین مراد خدای متعال از عبارات شریفه قرآنی با دو نوع دلالت مواجه می‌شود:

الف) دلالت‌های سیاق مجموعی: در این نوع دلالت‌ها، مدلول عبارات قرآنی با نگاهی مجموعی و در نظر گرفتن آیات قبل و بعد کشف می‌شود.

ب) دلالت‌های مستقل: یعنی دلالت‌های ناشی از نگاه استقلال به مدلول‌های درونی آیات شریفه.

توضیح، آن که گاهی می‌توان به عبارات شریفه قرآنی علاوه بر نگاه مجموعی، نگاهی مستقل نیز داشت؛ به عبارتی، «گاهی آیه‌ای به چند جمله و چند جزء تجزیه می‌شود که هر یک می‌تواند پیام خاصی داشته باشد».^۲

بر همین مبنا، می‌توان دلالت‌های مستقل را با رعایت شرایطی چون تأمّۀ الإفاده بودن، رعایت نگاه منظومه‌ای به آیات قرآن کریم و معارف دین، تقدّم نگاه سیاقی و عدم تنافی و تناقض با سیاق مجموعی، در اشکال ذیل قرار داد:

الف) دلالت‌های حاصل از نگاه تقطیعی سطح عرضی و افقی: منظور دلالت‌هایی است که از زنجیره سیاق به عنوان زیرساخت قرارگیری جملات مقطع‌گیری می‌شود؛ در این حالت عبارات شریفه بیان‌گر پیام و دلالت مستقل خواهند بود.

برای مثال، به آیات شریفه ۱۹۴ و ۱۹۵ سوره مبارکه بقره توجه فرمایید:

۱. دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۲۱۴. برای توضیح بیشتر رک: قواعد کلی استنباط، ج ۱، ص ۲۶۱؛ قواعد تفسیری، ص ۱۲۶.

۲. تسنیم، ج ۲۷، ص ۴۰۷.

«الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ * وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

با توجه به سیاق مجموعی که درباره حکم جهاد است، مراد از عبارت شریفه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» این است که با عدم رعایت دستور انفاق در راه خدا، خود را به هلاکت نیندازید؛ اما با این حال می‌توان از منظری استقلالی و تقطیعی نیز به این عبارت شریفه نگریست، که در این صورت معنای مطلق پیدا می‌کند و به معنای نهی از هر عمل افراطی و تفریطی است که موجب هلاکت گردد.^۱ مبنای اصلی این نگاه، روایات متعددی از اهل بیت (علیهم‌السلام) است که مواردی چون اعتدال در انفاق، رفتار در حال تقیه و... را با تمسک به این عبارت شریفه بیان کرده‌اند.^۲

ب) دلالت‌های حاصل از نگاه تجریدی سطح طولی و عمودی: منظور دلالت‌هایی است که علاوه بر نگاه تقطیعی، از برخی کلمات و عبارات غیردخیل در معنا، الغای خصوصیت می‌شود و معنایی عام و مجرد از عوارض سیاق در طول معنای سیاقی ایجاد می‌گردد. چنان‌که عبارت شریفه «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» در سیاق آیه ۱۲۴ سوره بقره بیان‌گر درجی از سنت‌های جاهلی مشرکان و تذکره آن است، ولی در روایت با نگاهی تجریدی از کلمه «ابواب» الغای خصوصیت شده و دلالت مستقل «ایتوا الأمور من وجهها»^۳ از آن استخراج شده است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت آیات و عبارات قرآنی با در نظر گرفتن تمامی قیود و پیوندهای متنی و فرامتنی، دارای یک دلالت و مراد خواهند بود و به تنهایی و بدون در نظر گرفتن آن قیود، دارای نوع دیگری از دلالت و مراد خواهند بود.

از طرفی، بیان این نکته ضروری است که از آنجا که سیاق در قرآن کریم مفهومی مشکک و ذو مراتب است و کلام هیچ‌گاه از حداقل‌ترین مرتبه سیاق یعنی «سیاق یک جمله تامه»^۴ خالی نخواهد بود، لذا مراد از عبارت مذکور «دلالت‌های مستقل از برخی مراتب سیاق» خواهد بود و نه مطلق سیاق. مراد از کلمه «قرآنی» در ترکیب «دلالت مستقل قرآنی»، جملات تام و معناداری است که امکان نگاه مستقل از سیاق مجموعی را داشته باشند؛ که

۱. همان.

۲. برای نمونه، رک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۲۱؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸۶.

گاه بخشی از آیه، گاه یک آیه و دسته‌ای از آیات را شامل می‌شود و گاه کوتاه‌ترین صورت کلام که دورکن اصلی جمله (مسند و مسندالیه) را تشکیل می‌دهد^۱ و معنای صحیحی دلالت می‌کند، را در بر می‌گیرد.

بنابراین، عبارات قرآنی از یک سوبه لحاظ پیوندها و ارتباطات لفظی و ساختاری با جملات تام هم‌جوار، دارای یک نوع دلالت هستند که به آن‌ها دلالت ارتباطی یا دلالت سیاقی مجموعی می‌گوییم، و نیز ممکن است جداگانه دارای یک معنا، پیام و تفسیر مستقل باشند^۲ که به آن‌ها «دلالات‌های مستقل قرآنی» گفته می‌شود. سیره تفسیری اهل بیت (علیهم‌السلام) و استنادات قرآنی آن حضرات مملوّ از این گونه مدالیل است که در ادامه به تبیین جایگاه و اهمیت روایات حاوی مدالیل استقلالی پرداخته خواهد شد.

۳. جایگاه روایات حاوی مدالیل استقلالی

استنادات قرآنی اهل بیت (علیهم‌السلام) را می‌توان به موارد متعددی تقسیم‌بندی نمود:
الف) روایات معناشناسانه: در این دسته از روایات، مراد از کلمه یا عبارتی از آیات شریفه تبیین و توضیح داده می‌شود؛ به گونه‌ای که مخاطب به فهم روشن‌تری از واژگان یا ترکیبات خاص قرآنی می‌رسد.

ب) روایات مربوط به تفسیر قرآن به قرآن: در این روایات، برای تبیین معنا و مراد از یک آیه، به آیات دیگر استناد شده و از ارتباط درونی بین آیات برای فهم بهتر استفاده گردیده است.

ج) روایات جری و تطبیق: در این گروه، مصادیق آیات شریفه بر موارد و موقعیت‌های مشابه در زمان‌های مختلف تطبیق داده شده‌اند؛ به گونه‌ای که مفاهیم کلی آیه، در قالب نمونه‌هایی از زمان صدور روایت یا دوره‌های بعد، تجلی می‌یابد.

د) روایات حاوی مدالیل استقلالی (به تعبیریکی از محققان، «روایات مستفاد»^۳): این روایات با آن‌که با دلالت سیاق مجموعی آیات شریفه مخالفتی ندارند، اما حاوی معانی و مدالیل دیگری هستند که فارغ از پیوندهای متنی، فرامتنی و موضوعی، با نگاهی مستقل، تقطیعی و گاه تجربیدی به دست آمده‌اند.

۱. همان، ص ۲۶۴.

۲. مجموعه مصاحبه‌های مرجعیت علمی قرآن کریم (مصاحبه مهدوی راد)، ص ۱۵۹.

۳. گونه‌شناسی تحلیلی احادیث قرآنی امامیه، ص ۲۲۳.

این گونه روایات از جهات گوناگون حائز اهمیت اند که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد:

۱-۳. توسعه دهنده آفاق دلالت های قرآنی

یکی از جنبه های مهم روایات حاوی مدالیل استقلالی، توسعه آفاق دلالت های قرآنی است؛ به عبارت دیگر، این گونه روایات، فراتر از سیاق مجموعی، دامنه وافق نگاه به مدالیل قرآنی را گسترش می دهند.

توضیح، آن که مفسر قرآن کریم، در وهله نخست، با قرائن سیاقی به عنوان ظرف کلام الهی در سطح پایه و اولیه مدالیل مواجه می شود و با تکیه بر آن ها، مراد ابتدایی خدای متعال را کشف می کند. آنگاه، این امکان برای وی فراهم است تا دامنه نگاه خود را گسترش دهد و فراتر از قرینه صارفه سیاق، مرادات وافق های دیگری از مدالیل آیات را کشف کند.

تحقق این امر، مرهون نوع مواجهه حضرات معصومان علیهم السلام با قرآن کریم و شیوه استنطاق آن ها از آیات الهی است. برای مثال، نمونه ای از روایاتی که بیان گرتوسعه در آفاق مدالیل آیات هستند، در ادامه ارائه خواهد شد:

قَدِمَ إِلَى الْمُتَوَكِّلِ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ، فَجَرَّ بِامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ، فَأَرَادَ أَنْ يَقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدَّ فَأَسْلَمَ. فَقَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ: «الْإِيمَانُ يَمْحُو مَا قَبْلَهُ». وَقَالَ بَعْضُهُمْ: «يُضْرَبُ ثَلَاثَةَ حُدُودٍ». وَكَتَبَ الْمُتَوَكِّلُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّقِيِّ يَسْأَلُهُ، فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ، كَتَبَ: «يُضْرَبُ حَتَّى يَمُوتَ». فَأَنْكَرَ الْفُقَهَاءُ ذَلِكَ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْعِلَّةِ، فَقَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ». قَالَ: فَأَمَرَ الْمُتَوَكِّلُ فَضْرِبَ حَتَّى مَاتَ.^۱

در این روایت، امام هادی علیه السلام در پاسخ به سؤالی درباره حکم یک نصرانی گناهکار که پیش از اجرای حد مسلمان شده بود، به آیات ۸۴ و ۸۵ سورة غافر استناد می فرمایند و آن فرد نصرانی را مستحق اجرای حد شرعی دانستند؛ در حالی که آیات یاد شده در سیاق وعده عذاب الهی برای انکارکنندگان دعوت پیامبران قرار گرفته است.

بدین سان، آن حضرت علیه السلام در مقام تعلیم روش استنباط فقهی از آیات قرآن کریم و نمایاندن دامنه مدالیل آیات برآمده اند و به دیگران آموخته اند که استخراج احکام الهی، منحصر در دلالت های برخاسته از ظرف سیاق مجموعی یا محدود به آیات مشهور فقهی -

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۴۰۵.

که برخی تعداد آن‌ها را تا پانصد آیه نیز برشمرده‌اند^۱ - نیست.

این‌گونه استشهادات قرآنی، نشان‌دهنده توسعه در آفاق دلالت‌های قرآنی است؛ چنان‌که یکی از فقها و مفسران معاصر در کتاب خود می‌نویسد:

ولو أن القارئ الكريم جمع الروايات التي استشهد بها أئمة أهل البيت على مقاصدهم استشهداً تعليمياً لا تعبدياً لوقف على سعة آفاق القرآن.^۲

بنابراین، توسعه آفاق مدالیل آیات قرآن کریم از ویژگی‌های ممتاز روایات حاوی این‌گونه مدالیل به شمار می‌رود. این روایات در فرآیند تفسیر، مفسر را از حصار تنگ و محدود سیاق فراتر می‌برند و او را به کشف و انکشاف مدالیل گسترده‌تری از قرآن کریم دعوت می‌کنند.

این امر، هم در سطح عرضی یا ظهری کلام - از طریق مقطع‌گیری از عبارات قرآنی - محقق می‌شود، چنان‌که این شیوه در استخراج قواعد فقهی از عبارات قرآن نیز رایج و مرسوم است؛ و هم در سطح طولی یا بطنی کلام صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که گاه از یک عبارت یا آیه شریفه، معانی و مدالیل متعددی - متناسب با مراتب ادراک و میزان طهارت نفسانی - قابل استظهار خواهد بود؛ چنان‌که علامه طباطبایی (رحمه‌الله) درباره آیه شریفه: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۳ بیان می‌دارند:

وهذا باب يفتح منه ألف باب.^۴

و این امر با هدایت‌گری روایات حاوی مدالیل استقلالی در ابعاد یادشده صورت می‌گیرد.

۲-۳. تعلیمی بودن

بر مبنای آیه شریفه «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»^۵، قول پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در تبیین قرآن کریم حجت است و این آیه شریفه بیان‌گر «حجیه قول النبی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فی بیان الآیات القرآنیة» است که به ضمیمه حدیث متواتر ثقلین، بیان اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز بدان ملحق می‌شود.^۶ به علاوه، عبارت شریفه «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۷ بیان‌گر شأن تعلیمی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است. از

۱. کنز العرفان، ج ۱، ص ۵.

۲. موسوعة طبقات الفقهاء، ص ۲۶-۲۷.

۳. سوره یس، آیه ۸۲.

۴. المیزان، ج ۱۷، ص ۱۱۶.

۵. سوره نحل، آیه ۴۴.

۶. المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

۷. سوره جمعه، آیه ۲.

این رو، آن حضرت شأن تعلیمی برای کتاب الله دارند و تعلیم به معنای هدایت و ارشاد ذهن متعلم توسط معلم نسبت به مطالبی است که دستیابی به آن برای متعلم دشوار است و نه این که محال باشد.^۱

بنابراین، دو آیه شریفه مذکور براین معنا دلالت دارند که پیامبر ﷺ همان چیزی را به مردم تعلیم می دهد و تبیین می کند که خود قرآن بر آن دلالت می کند و خدای سبحان خواسته است آن مطالب را به بشر برساند.^۲ پس وظیفه آن حضرت تسهیل گری ذهن متعلمین برای تفهم قرآن کریم است.

همچنین اهل بیت ﷺ از آن جا که در مقام تعلیم و پیوند با قرآن کریم، آموزاننده روش تفسیری نیز هستند و به تعبیری، آن حضرات هم معلم هستند و هم مفسر و آن جایی که مفسرند، مقام معلمی دارند؛ یعنی طوری قرآن را تفسیر می کنند که مخاطب، نحوه تفسیر قرآن را بداند.^۳

همچنین عبارت «لن یفترقا» در حدیث شریف ثقلین بیان گرا رابط دوسویه قرآن و اهل بیت ﷺ است، به طوری که قرآن کریم دلالت کننده بر معانی خود و کشف معارف الهیه است و اهل بیت ﷺ دلالت کننده بر طریق کشف اغراض و هدایت مردم به اغراض و مقاصد قرآن کریم هستند؛^۴ چنان که امام علی بن الحسین ﷺ در تفسیر آیه «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ»^۵ بیان می دارند:

الإمام يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ.^۶

بنابراین، شأن حضرات معصومان ﷺ در ساحت قرآن کریم صرفاً شأن مفسر بودن نیست، بلکه آن حضرات شأن معلم روش تفسیری را ایفا می کنند و در مواردی زیادی آن حضرات هنگام استدلال به آیات قرآن کریم در جایگاه معلم هدایت گرد در جهت دلالت های قرآنی نقش ایفا می کنند.

سبحانی تبریزی در این باره می نویسد:

۱. المیزان، ج ۳، ص ۸۵.

۲. همان جا.

۳. مجموعه مصاحبه های مرجعیت علمی قرآن کریم (مصاحبه مهدوی راد)، ص ۱۵۳؛ آفاق سنت، ص ۲۳۳.

۴. المیزان، ج ۳، ص ۸۶.

۵. سوره اسراء، آیه ۹.

۶. معانی الأخبار، ص ۱۳۲.

و قد اتخذوا لأنفسهم عليه السلام عند الاستدلال بالآيات موقف المعلم المرشد إلى جهة دلالة الآيات على مقاصدهم، مع غصّ النظر عن كونهم أئمة معصومين، رزقوا العلم من عند الله سبحانه وورثوا علوم النبي صلى الله عليه وآله.^۱

وهمچنین نگارنده التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب بر نقش تعلیمی ائمة اهل البيت عليهم السلام و ارشاد دیگران به معالم تفسیر تأکید می‌کند و این‌که تفاسیر آن حضرات صرفاً جنبه نمونه‌ای و الگویی را برای روش‌های تفسیر را ایفا می‌کند و در این باره می‌نویسد:

كان الدور الذي قام به أئمة أهل البيت عليهم السلام في تفسير القرآن الكريم، هو دور تربية وتعليم وإرشاد إلى معالم التفسير وأنه كيف ينبغي أن يفهم معاني كلامه تعالى وكيف الوقوف على دقائق ورموز هذا الوحي الإلهي الخالد. فقد كانت تفاسيرهم للقرآن، الماثورة عنهم عليهم السلام تفاسير نموذجية، كانوا قد عرضوها على الأمة وعلى العلماء، لكي يتعرفوا إلى أساليب التفسير، تلك الأساليب المعتمدة على أصول متينة وقواعد رصينة.^۲

در این میان، یکی از روش‌های تفسیری - که علامه طباطبائی رحمته الله آن را «احد اصول مفاتيح التفسير» در اخبار منقول از آن حضرات عنوان کرده است - تفسیر قرآن کریم با نگرش استقلالی است؛ به طوری که روایات زیادی در بردارنده دلالت‌های مستقل از سیاق مجموعی و با این حال، ناظر به تعلیم این شیوه تفسیری که فراتر از سیاق مجموعی، قصص و افراد ذکر شده در آیات می‌توان مدالیل دیگری استخراج کرد؛ چنان‌که در نمونه‌ای می‌توان این روایت ذیل را ذکر کرد:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا طَلَبَ مِنْ اللَّهِ عز وجل حَاجَةً فَأَلَحَّ فِي الدُّعَاءِ، اسْتَجِيبَ لَهُ أَوْ لَمْ يُسْتَجِبْ لَهُ، وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾».^۳

در این روایت حضرت رسول صلى الله عليه وآله، از عبارت شریفه «وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا»^۴ دلالت مستقل «الحاح در دعا کردن» را استخراج می‌کنند، در حالی که این عبارت در

۱. تمسک العترة الطهارة بالقرآن الكريم (مقدمه سبحانی تبریزی)، ص ۸.

۲. التفسير و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۴۶۸.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۷۵.

۴. سوره مريم، آیه ۴۸.

سیاق داستان گفتگوی حضرت ابراهیم علیه السلام و آزر قرار گرفته است و به حالت کناره گیری آن حضرت از بت پرستان برای خلوت کردن با خدای متعال و اخلاص در دعا اشاره دارد؛ اما در روایت شریفه، سیاق در نقش مورد، مخصص دانسته نشده و تجرید و الغای خصوصیت شده است و بدان معناست که هر بنده مؤمنی در دعا کردن باید الحاح داشته باشد و همواره باید بین خوف و رجا سیر کند.^۱ نیز تلاوت آیه یاد شده توسط آن حضرت و مستند ساختن دلالت استخراج شده بیان گر جنبه تعلیمی و آموزشی به دیگران در عدم انحصار مدالیل آیات به مدالیل سیاقی است.

۳-۳. تفسیری بودن

از جمله دیدگاه های مطرح شده درباره دلالت های استقلالی، «تفسیری نبودن» این گونه مدالیل است. به عبارتی، برخی معتقدند این مدالیل صرفاً نوعی «برداشت» محسوب می شوند؛^۲ در حالی که در بسیاری از روایات، مدالیل استقلالی مبتنی بر ظاهرایات شریفه با عباراتی چون: «أَمَّا سَمِعْتُ قَوْلَ اللَّهِ ﷻ»، «فَإِنَّ اللَّهَ ﷻ يَقُولُ»، «ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ ﷻ فِي كِتَابِهِ»، «لَقَوْلِ اللَّهِ ﷻ» و...^۳ به خدای سبحان نسبت داده شده اند. از آنجا که کشف مراد خدای متعال یکی از مراحل فرآیند تفسیر به شمار می آید،^۴ می توان گفت مدالیل استقلالی نیز در قلمرو تفسیر قرار می گیرند و مراد خدای سبحان محدود به مدالیل سیاقی نیست.

ضمن این که اگر مدالیل استقلالی را از سنخ مدالیل التزامی غیر بین به شمار آوریم، با توجه به علم خدای متعال به لوازم کلامش، این مدالیل نیز در حکم تفسیر و بیان مراد الهی هستند. همچنین این که یک دلالت در نگاه اولیه خفیه به نظر آید، دلیل بر غیر تفسیری یا غیر مراد بودن آن نیست.

اهل بیت علیهم السلام در مواردی مدالیلی از آیات شریفه استظهار می کردند که گرچه در وهله اول برای دیگران استبعاد به همراه داشت، اما با راهنمایی و دقت در کیفیت استدلال آن حضرات، اذهان به تدریج نسبت به مدالیل استخراج شده انقیاد پیدا می کردند؛ چنان که یکی از مفسران معاصر در این باره می نویسد:

۱. المیزان، ج ۱۴، ص ۶۱

۲. «رویکرد روش شناسی در روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام»، ص ۱۱.

۳. برای دیدن عبارات بیشتر رک: تمسک العترة الطاهرة بالقرآن الکریم، ص ۱۷-۱۸.

۴. روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۷.

والسابق فی روایات أئمة أهل البيت (علیهم‌السلام) یقف علی أنهم كانوا یستنبطون من الآیات نکات بدیعة و معانی رفیعة عن مستوى الأفهام. و ربّما یتصوّر الساذج أنّ هذا النوع من التفسیر تفسیر بالرأی و فرض علی الآیة، و لکن بعد الإمعان فی الروایة و الوقوف علی کیفیة استدلالهم (علیهم‌السلام) یذعن بأنّ لها دلالة خفیة علی ذلك المعنی الرفیع الشامخ، و قد غفل عنه الآخرون.^۱

بنابراین، می‌توان گفت قلمرو تفسیر شامل مدالیل استقلالی نیز می‌شود و مفسّر قرآن کریم، به تبعیت از روش تفسیری اهل بیت (علیهم‌السلام)، باید همه مدالیل را در فرآیند تفسیر (با رعایت قواعد و ضوابط تفسیر) مدنظر قرار دهد. از این رو، ضروری است که ابتدا با نگاهی سیاقی و مجموعی و سپس با نگاهی استقلالی، در پی کشف و استظهار مدالیل درون جمله‌ای آیات شریفه باشد.

۳-۴. کثرت استفاضه‌ای

یکی دیگر از ویژگی‌های روایات حاوی مدالیل استقلالی، کثرت این گونه روایات و سبک تفسیر مبتنی بر نگاه استقلالی در روش تفسیری اهل بیت (علیهم‌السلام) است که در کتب روایی، احتجاجی و... به فراوانی یافت می‌شود.

علامه طباطبایی درباره کثرت این شیوه تفسیری در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) با تعبیر «جم غفیر من احادیثهم» یاد کرده‌اند.^۲ این در حالی است که مبنای ایشان حجت نبودن اخبار آحاد غیر فقهی و صرفاً حجت دانستن اخبار متواتر و نزدیک به قراین اطمینان بخش (استفاضه) است.^۳ بنابراین، با توجه به این که ایشان همین تعبیر را برای روش تفسیر قرآن به قرآن نیز به کار برده‌اند^۴ و نیز با توجه به این که ایشان برای حدیث شریف غدیر - که کثرت راویان آن به ۳۵ تن از صحابه از طرق سنی و شیعه رسیده است - اصطلاح تواتر را به کار برده‌اند،^۵ می‌توان نتیجه گرفت که روایات حاوی مدالیل استقلالی در استنادات اهل بیت (علیهم‌السلام) از نظر ایشان به حد تواتر یا استفاضه رسیده‌اند.

۱. موسوعة طبقات الفقهاء، قسم الاول (مقدمه) ج ۱، ص ۲۸.

۲. المیزان، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳. همان، ج ۸، ص ۶۶؛ ج ۱۰، ص ۳۵۱.

۴. همان، ج ۳، ص ۸۷.

۵. همان، ج ۳، ص ۱۷۹.

این روش تفسیری، همانند سبک تفسیری قرآن به قرآن، مبتنی بر حجیت فعل معصوم، معتبر است؛ هرچند ممکن است برخی روایات به تنهایی از نظر سندی ضعیف باشند، اما اصل این شیوه تفسیری به عنوان سبک تفسیری از مجموع روایات موجود در کتب مختلف روایی، احتجاجات و ادعیه اثبات می‌گردد.

۳-۵. استنطاقی بودن

استنطاق، به معنای به نطق درآوردن آیات شریفه متناسب با پرسش‌هاست؛ امری که روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه مؤید آن است. آن حضرت در خطبه‌ای عمومی چنین می‌فرماید:

ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ، وَلَنْ يَنْطِقَ، وَلَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ، أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَ
الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ، وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.^۱

در این عبارات، حضرت به ویژگی استنطاق آیات شریفه اشاره می‌کند و با توجه به جایگاه معلمی آن بزرگواران در عرصه قرآن کریم، می‌توان گفت تعلیم این ویژگی توسط ایشان انجام گرفته است. به این ترتیب، در پرتو روش استنطاق که توسط آن حضرات آموزش داده شده و سنت تفسیری ایشان، می‌توان پرسش‌های زمانه را بر قرآن کریم عرضه کرد؛ چنان‌که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که فرمود:

فاستنطقوا القرآن بستی.^۲

در این میان، روایات حاوی مدالیل استقلالی از این ویژگی ممتاز برخوردارند؛ چرا که حکایت گر و تعلیم‌دهنده سنت تفسیر استقلالی هستند. بسیاری از این روایات در مقام پرسش از حضرات معصومان (علیهم السلام) صادر شده‌اند و آن‌ها با نگرشی استقلالی، عبارات و جملات قرآنی را فارغ از سیاق مجموعی به نطق درمی‌آورند. به نوعی می‌توان گفت که این شیوه، نوعی تفسیر عصری است که به مردم آموزش داده می‌شد. برای مثال در روایتی آمده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى
أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) أَسْأَلُهُ عَنِ الْكَحَاحِ؟ فَكَتَبَ إِلَيَّ: «مَنْ خَطَبَ إِلَيْكُمْ، فَرَضِيتُمْ دِينَهُ وَأَمَانَتَهُ،
فَرَوْحُوهُ» (أَلَا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ).^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸.

۲. مکاتیب الرسول (علیه السلام)، ج ۱، ص ۵۰۱.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۴۷.

در این روایت، سؤال‌کننده طی نامه‌ای از امام جواد (علیه‌السلام) درباره ملاک پذیرش خواستگار برای دخترش پرسش می‌کند و آن حضرت، ضمن تمسک به عبارت قرآنی ﴿لَا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾^۱، ملاک خواستگار را رضایت از دین و امانت‌داری معرفی می‌کنند. ایشان تأکید می‌نمایند که در صورت عدم رعایت این ملاک، فتنه و فساد بزرگی در زمین روی خواهد داد. این استنتاج به دلالت مستقل آیه است، در حالی که عبارت شریفه در سیاق آیات مربوط به دستورات هجرت و جهاد، پذیرش ولایت مؤمنان و عدم مخالفت و دوستی با کفار صادر شده است. بنابراین، آن حضرت دستورات آیات شریفه را در پاسخ به سؤالات روز تعمیم داده‌اند و هم‌زمان در قالب نامه‌نگاری، یک روش تفسیری را آموزش داده‌اند.

۳-۶. مؤسس اصل و قاعده تفسیری

یکی از خلأهای پژوهشی در حوزه روایات، فقدان نگاه روش‌شناسانه است؛ به گونه‌ای که غالب آثار نگاشته شده رویکردی معناشناسانه به روایات تفسیری دارند. آنچه در شیوه تفسیری علامه طباطبایی کمتر مورد توجه قرار گرفته، نگاه روش‌شناسانه به روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) است. به عبارتی، با وجود این که ایشان قرآن کریم را در بیان دلالت‌ها و مرادات مستقل از سایر منابع می‌دانند^۲ و بر مبنای تفسیر آیه به آیه، قرآن را تفسیر می‌کنند، اما شرط ورود به شیوه تفسیر قرآن به قرآن را ممارست و تسلط بر روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌دانند و می‌نویسند:

أَنَّ الْمُتَعِينَ فِي التَّفْسِيرِ الْأَسْتِمْدَادَ بِالْقُرْآنِ عَلَى فَهْمِهِ، وَتَفْسِيرَ الْآيَةِ بِالْآيَةِ، وَذَلِكَ بِالتَّوَدُّعِ بِالْأَثَرِ الْمُنْقُولَةِ عَنِ النَّبِيِّ وَأَهْلِ بَيْتِهِ (علیهم‌السلام)، وَتَهْيِئَةَ ذَوْقٍ مَكْتَسَبٍ مِنْهَا ثُمَّ الْوُرُودُ.^۳

حال باید گفت که علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۱۵ سوره بقره فراتر از مرحله نقش «تهیئة ذوق مکتسب» بودن روایات می‌روند و با رویکردی کارکردشناسانه، روایات حاوی مدالیل استقلالی را به عنوان «أحد أصول مفاتيح التفسير» معرفی می‌کنند.^۴ از این تعبیر چنین برمی‌آید که این نظریه، همچون قواعد عقلی و زبانی تفسیری، قاعده‌ای نقلی، معتبر و مرتبط با یکی از سبک‌های تفسیری اهل بیت (علیهم‌السلام) است؛ چنان که یکی از محققان آن را در زمره قواعد تفسیر و فقه امامیه قرار داده است،^۵ و محقق دیگری آن را یکی از اصول تفسیری

۱. سوره انفال، آیه ۷۳.

۲. قرآن در اسلام، ص ۴۱-۴۳.

۳. المیزان، ج ۳، ص ۸۷.

۴. همان، ص ۲۶۰.

۵. قواعد التفسير لدى الشيعة و السنة، ص ۱۸۱.

ناظر به فهم قرآن کریم دانسته،^۱ و محقق سومی نیز آن را با عنوان «قاعده جملات مستقله» نام برده است.^۲

در ادامه، به بررسی سیرپیدایش این قاعده و تطور آن در آثار علامه طباطبایی خواهیم پرداخت.

۳ - ۶ - ۱. خاستگاه نظریه پردازی؛ تفسیر روایی البیان

با واکاوی نظریه علامه در ذیل بحث روایی مربوط به آیه ۱۱۵ سوره بقره درمی یابیم که منشأ این نظریه در تفسیر روایی ایشان «البیان فی موافقه بین الحديث و القرآن» با اندکی اختلاف در کلمات بوده است.^۳ با این که در تفسیر البیان - که قبل از المیزان نگاشته شده است - از این نظریه به صورت یک قاعده تفسیری یاد نشده، ولی در تفسیر المیزان از آن به عنوان یک قاعده در معارف قرآنی یاد شده است.^۴

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که این نظریه حاصل تتبع فراوان در روایات است و حاکی از اطمینان و تثبیت نهایی ایشان بر این نظریه به عنوان یک «قاعده تفسیری» است. بنابراین، این نظریه نه یک دیدگاه تفسیری بدون پشتوانه، آن گونه که برخی از نویسندگان عنوان کرده اند،^۵ بلکه اخبار از یکی از شیوه های تفسیری اهل بیت علیهم السلام است که به تعبیر علامه «مدار جم غفیری»^۶ از روایات آن حضرات را تشکیل می دهد که در ادامه به تشریح این نظریه می پردازیم.

۳ - ۶ - ۲. اصل «تمسک به عمومات و اطلاقات قرآنی»

علامه طباطبایی رحمته الله در ذیل آیه ۱۱۵ بقره مبتنی بر انبوهی از روایات، به «اصل تمسک به عمومات و اطلاقات قرآنی» در شیوه تفسیری اهل بیت علیهم السلام اشاره می کنند و در این باره می نویسد:

واعلم أنك إذا تصفحت أخبار أئمة أهل البيت حق التصفح، في موارد العام والخاص والمطلق والمقيد من القرآن وجدتها كثيرا ما تستفيد من العام حكما ومن الخاص

۱. از دریا به آسمان، ص ۴۵۴.

۲. مجموعه مصاحبه های مرجعیت علمی قرآن کریم (مصاحبه مهدوی راد)، ص ۱۵۷.

۳. البیان فی موافقه بین الحديث و القرآن، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۴. المیزان، ج ۱، ص ۲۶۰.

۵. «مطالعه انتقادی نظریه معناشناسی مستقل فرازهای قرآنی»، ص ۱۲۰.

۶. المیزان، ج ۱، ص ۲۶۰.

أعنى العام مع المخصص حكما آخر، فمن العام مثلاً الاستحباب كما هو الغالب ومن الخاص الوجوب وكذلك الحال فى الكراهة والحرمة وعلى هذا القياس وهذا أحد أصول مفاتيح التفسير فى الأخبار المنقولة عنهم وعليه مدار جم غفير من أحاديثهم.^۱

از این عبارات برمی‌آید که این اصل تفسیری کلیدی تعلیم شده توسط ذوات مقدسه اهل بیت (علیهم‌السلام) مبین امکان تمسک به عمومات و اطلاقات قرآنی است و چنان‌که از بیان علامه برمی‌آید، آن حضرات از عام و مطلق قرآنی یک حکم و از خاص و مقتید قرآنی حکم دیگری استخراج می‌کردند؛ برای مثال خدای متعال در آیه ۳۹ و ۴۰ سوره ق می‌فرماید:

﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ * وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ﴾.

چنان‌که از قراین مقابله در آیه شریفه برمی‌آید، مراد از تسبیح، نمازهای پنج‌گانه است و علامه به اقتضای مورد (سیاق) آیه شریفه را قابل انطباق در نمازهای واجب دانسته است.^۲ صاحب جواهر نیز در مقام تحدید آخر شب درباره ظهور آیه شریفه بیان می‌کند:

«إذ لا ريب فى ظهوره فى أن التسييح قبل طلوع الشمس الذى يراد به صلاة الفجر فى غير الليل».^۳

ولی با این که قراین و ظهور آیه شریفه بر صلوات خمس دلالت می‌کند؛ از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده است که در پاسخ به فردی درباره این آیه شریفه فرمودند:

قَالَ: فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَقُولَ: قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ.^۴

در این حدیث برای ذکر مستحبی به آیه شریفه استناد شده است.

علامه در این باره بیان می‌کنند که این استناد و حکم مستحبی، مبتنی بر اطلاق تسبیح است و این‌که مورد (سیاق مربوط به نمازهای فریضه) مخصص نیست و این دو حکم باهم منافاتی ندارند.^۵ و نیز چنان‌که از سیاق آیه ۱۸۵ بقره «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ

۱. همان

۲. همان، ج ۱۸، ص ۳۶۰

۳. جواهر الکلام، ج ۷، ص ۲۲۵

۴. النخصل، ج ۲، ص ۴۵۲

۵. المیزان، ج ۱۸، ص ۳۶۲

وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ...^۱
واضح است، خدای متعال روزه ماه رمضان را براهل ایمان واجب فرمود و این که بیماران و مسافران باید قضای روزه را در ایام دیگر به جا آورند و با آن که مسافرت در ماه رمضان جایز است، ولی با این حال، در روایتی منقول از امام صادق علیه السلام آمده است:

عن الصباح بن سیابة قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن ابن أبي يعفور أمرني أن أسألك عن مسائل، فقال: وما هي؟ قال: يقول لك: إذا دخل شهر رمضان وأنا في منزلي إلى أن أسافر؟ قال: إن الله يقول: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾، فمن دخل عليه شهر رمضان وهو في أهله، فليس له أن يسافر، إلا لحج أو عمرة، أو في طلب مال يخاف تلفه.^۱

در این روایت، از اطلاق عبارت شریفه «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» حکم لطیف استحبابی عدم مسافرت در ماه رمضان استفاده شده است.^۲
همچنین روایتی منقول از امام صادق علیه السلام در کتاب من لایحضره الفقیه آمده است که آن حضرت برای بیان قضای نماز شب به آیه ۶۲ سوره فرقان استناد می کنند:

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: كُلُّ مَا فَاتَكَ بِاللَّيْلِ فَأَقْضِهِ بِالنَّهَارِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا﴾.^۳

این روایت بیان گراستناد اهل بیت علیهم السلام به عمومات و اطلاقات قرآنی است. حال از این اصل، قاعده ای نقلی و تفسیری در معارف قرآن استخراج می شود که در ادامه بدان می پردازیم.

۳ - ۶ - ۳. قاعده «حجیت دلالتی جملات تأمّۀ الإفادة در قرآن کریم»

علامه طباطبائی رحمته الله در تبیین این قاعده منبعث از روایات اهل بیت علیهم السلام بیان می دارد:

أن كل جملة وحدها وهي مع كل قيد من قيودها تحكي عن حقيقة ثابتة من الحقائق أو حكم ثابت من الأحكام.^۴

که به معنای آن است که می توان در متن قرآن کریم یک جمله را علاوه بر قیود، در صورت امکان، مستقل از قیود نیز در نظر گرفت و بدان نگاه استقلالی داشت. علامه در تبیین این

۱. التفسیر (للعیاشی)، ج ۱، ص ۸۱

۲. المیزان، ج ۲، ص ۲۷

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۹۶

۴. المیزان، ج ۱، ص ۲۶۰

قاعده عبارت شریفه «قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» را به عنوان نمونه ذکر کرده‌اند. این عبارت در آیه ۹۱ سوره انعام این چنین قرار گرفته است:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قُرْآنًا تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾.

عبارت مذکور در آیه شریفه در سیاق خطاب به یهودیان عصر پیامبر (ص) قرار گرفته است و مرجع ضمایر همگی به یهود برمی‌گردد؛ اما علامه، این عبارت درون جمله‌ای را دارای چهار معنا دانسته‌اند؛

۱. قل الله، ۲. قل الله ثم ذرهم، ۳. قل الله ثم ذرهم في خوضهم... ۴. قل الله ثم ذرهم في خوضهم يلعبون.^۱

می‌توان فهمید که مراد ایشان از عبارت «أن كل جملة وحدها». جمله تامه است که «يصح السكوت عليها» باشد.^۲ به تعبیری دیگر، مراد علامه «جملة تأمة الإفادة» است؛ یعنی کلامی که دارای فایده است و نظیر آن در هر آیه‌ای (که این ویژگی را دارا باشد) دارای اعتبار است.^۳ موید این دیدگاه امکان قرائت کمتر از یک آیه در تقسیم رکوع‌های پنج گانه نماز آیات^۴ و جایز دانستن قرائت یک جمله تأمه در آن است.^۵

همچنین روایات زیادی از استنادات قرآنی اهل بیت (علیهم‌السلام) با نگرش استقلالی و تقطیعی در استخراج مدالیل مستقل در کتب روایی نقل شده است که اعتبار اصل این قاعده را به پشتوانه حجیت تعبیدی فعل معصوم نمایان می‌سازد. در ادامه به گونه‌شناسی این گونه روایات می‌پردازیم.

۴. گونه‌شناسی دلائل‌های مستقل قرآنی در روایات

مراد از گونه‌شناسی در این جا «سنخ‌شناسی و طبقه‌بندی روشمند احادیث»^۶ حاوی

۱. همان جا.

۲. علوم العربیه، ج ۲، ۵۸۳.

۳. التمهید، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱.

۴. العروة الوثقی، ص ۵۶۴.

۵. توضیح المسائل (سید علی سیستانی)، ص ۲۷۵.

۶. گونه‌شناسی احادیث قرآنی امامیه، ص ۱۷.

مدالیل استقلالی است که می‌توان آن‌ها را در انواع ذیل قرارداد؛

۴-۱. گونه‌شناسی ساختاری

مراد از گونه‌شناسی ساختاری طبقه‌بندی روایات مربوطه به اعتبار مراتب استقلال لفظی از سیاق مجموعی است. توضیح، آن‌که سیاق به عنوان قرینه‌ای ذومراتب در قرآن کریم، مراتبی چون سیاق جمله، سیاق یک آیه، سیاق چند آیه‌ای را داراست که در مقابل مدالیل استقلالی در مراتب ذیل تقسیم‌بندی می‌گردند:

۴-۱-۱. دلالت‌های مستقل جمله‌ای

در این دسته از روایات، یک جمله به تنهایی مورد استناد معصوم علیه السلام قرار می‌گیرد. به عبارتی، به سیاق درونی یک جمله به عنوان مدلول درون آیه‌ای به طور مستقل استناد می‌شود که نمونه ذیل را می‌توان برشمرد:

※ سوره بقره، آیه ۲۳۷

﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

چنان‌که ملاحظه می‌گردد، آیه شریفه در سیاق حکم طلاق و توصیه اخلاقی بخشش نصف مهریه است و مدلول سیاقی عبارت «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» نیز در این زمینه معنا می‌شود و با این حال، عبارت مذکور حاوی مدلولی مستقل است و در روایت ذیل مورد استناد قرار گرفته است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ نَجِيَّةِ الْعَطَّارِ قَالَ: سَافَرْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام إِلَى مَكَّةَ، فَأَمَرَ غُلَامَهُ بِشَيْءٍ فَخَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: وَاللَّهِ لَأَضْرِبَنَّكَ يَا غُلَامُ! قَالَ: فَلَمْ أَرَهُ ضَرْبَهُ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّكَ حَلَفْتَ لِتَضْرِبَنَّ غُلَامَكَ فَلَمْ أَرَكَ ضَرْبْتَهُ؟ فَقَالَ: أَلَيْسَ اللَّهُ تعالى يَقُولُ: ﴿وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾؟^۱

در این روایت، امام باقر علیه السلام ضمن تمسک به عبارت مذکور، آن را برای بخشش غلام به کاربرده است. نکته قابل توجه آن است که حضرت دلالت مستقل ناشی از آن را با تعبیر

۱. الکافی، ج ۷، ص ۴۶۰.

«أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ» به کاربرده است و این گونه استناد در حوزه مراد الهی و تفسیر استقلالی قرار می‌گیرد و نمی‌توان آن را صرفاً یک اقتباس دانست. بنابراین، می‌توان گفت که عبارات مذکور هم در سیاق و هم در خارج از سیاق دارای دو نوع دلالت خواهد بود.

۴ - ۱-۲. دلالت‌های مستقل آیه‌ای

در این گونه دلالت‌ها یک آیه به طور مستقل از سیاق آیات مجاور مورد استناد قرار گرفته است؛ چنان‌که در روایتی از امام کاظم (علیه‌السلام) درباره آیه ۶۰ سوره الرحمن آن حضرت می‌فرمایند:

يَا هِشَامُ، قَوْلُ اللَّهِ ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ جَرَتْ فِي الْمُؤْمِنِ وَالْكَافِرِ وَالْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يُكَافِيَ بِهِ، وَلَيْسَتْ الْمُكَافَأَةُ أَنْ تَصْنَعَ كَمَا صَنَعَ حَتَّى تَرَى فَضْلَكَ، فَإِنْ صَنَعْتَ كَمَا صَنَعَ فَلَهُ الْفَضْلُ بِالْإِتِّدَاءِ.^۱

در این روایت، آن حضرت، آیه شریفه را شامل هر مؤمن، کافر، نیکوکار و بدکار دانسته‌اند؛ به این معنا که هر کس کار نیکی برای انسان انجام دهد، باید به صورت متقابل و حتی بهتر از او جبران گردد. این تفسیر گسترده از آیه شریفه، در حالی بیان شده است که آیه در سیاق جزا و پاداش الهی برای اعمال بهشتیان قرار دارد، اما مدلول آن، به گونه‌ای توسعه یافته که تمامی انسان‌ها را دربرمی‌گیرد.

توضیح آن که سیاق، در مواردی برای فهم واژگان و جملات نقش قرینه دارد؛ به گونه‌ای که نادیده گرفتن آن، تناسب و انسجام کلام گوینده را خدشه‌دار می‌کند. اما اگر معنای جمله، میان دو برداشت متناسب با سیاق مردّد باشد و اراده هر یک از آن‌ها معقول جلوه کند، در چنین مواردی، سیاق نقشی تعیین‌کننده در فهم معنا نخواهد داشت.^۲ و در این مثال نمی‌توان گفت به قرینه آیات قبل ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ...﴾ مراد از احسان اول خصوص ترس از پروردگار و مراد از احسان دوم خصوص دو بهشت است؛ زیرا این که مقصود از دو احسان، مطلق احسان باشد، با سیاق تناسب دارد؛^۳ ضمن آن که باید بیان داشت خود آیه شریفه به تنهایی دارای سیاق است و مستقل از سیاق آیات مجاور می‌تواند مورد اراده متکلم قرار گیرد که روایت یادشده مبین آن است.

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۶.

۲. روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۳.

۳. همان جا.

۴-۱-۳. دلالت‌های مستقل چند آیه‌ای

مراد از این‌گونه دلالت‌ها آن است که بیش از یک آیه، به صورت مستقل، در منابع روایی مورد استناد قرار گرفته است. افزون بر استناد امام هادی (ع) به آیات ۸۴ و ۸۵ سوره غافر درباره اجرای حد - که در مطالب پیشین بیان شد - می‌توان به روایتی از کتاب الکافی در «باب مایعین المؤمن والكافر» اشاره کرد. در این روایت، امام صادق (ع) با استناد به آیات قرآن، به مشاهده رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) توسط مؤمن در لحظه مرگ اشاره می‌فرماید:

فَقَالَ: يَرَاهُمَا وَاللَّهِ، فَقُلْتُ: بِأَبِي وَأُمِّي! مَنْ هُمَا؟ قَالَ: ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، يَا عُبَيْدُ، لَنْ تَمُوتَ نَفْسُ مُؤْمِنَةٍ أَبَدًا... قُلْتُ: أَيْنَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ فِي يُوسُفَ قَوْلُ اللَّهِ ﷻ هَاهُنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ. لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...^۱

در این روایت، آن حضرت به آیات ۶۳ و ۶۴ سوره یونس برای بشارت به اهل ایمان تمسک می‌کنند. این در حالی است که اگر آیه ۶۲ این سوره «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» نیز در نظر گرفته شود، با توجه به سیاق، بشارت یادشده مربوط به اولیای الهی خواهد بود. به عبارتی، اگر دو آیه یادشده مستقل از سیاق در نظر گرفته شوند، دارای نوعی دلالت خاص خواهند بود؛ و اگر مرتبط با ماقبل تلقی گردند، دلالتی دیگر خواهند داشت. بر همین اساس، علامه طباطبایی بیان می‌دارند:

أَنَّ جَمِيعَ التَّقْدِيرَاتِ مِنَ التَّرَكِيبَاتِ الْمُمَكِّنَةِ فِي كَلَامِهِ تَعَالَى حُجَّةٌ يُحْتَجُّ بِهَا.^۲

بنابراین، هر دو نوع دلالت - چه مستقل و چه سیاقی - معتبر و حجت خواهند بود.

۳-۱-۴. دلالت‌های مستقل سوره‌ای

برخی از دلالت‌های مستقل قرآنی، گاهی شامل یک سوره کامل نیز می‌شود؛ بدین معنا که از مجموع آیات یک سوره، می‌توان پیام و دلالتی مستقل را انتزاع و اصطیاد نمود؛ به عنوان نمونه، در روایتی از امام باقر (ع) درباره دلالت سوره «قدر» بر امر امامت چنین آمده است:

يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، خَاصِمُوا بِسُورَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَفْلِحُوا؛ فَإِنَّهَا لِحُجَّةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَإِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ، وَإِنَّهَا لِعَايَةِ عِلْمِنَا.

۱. الکافی، ج ۳، ص ۱۲۸.

۲. المیزان، ج ۱۰، ص ۹۹-۱۰۰.

يَا مَعْشَرَ النَّاسِ، خَاصُّمُوا بِحِمِّ الْكِتَابِ الْمُبِينِ، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ؛ فَإِنَّهَا لَوْلَا الْأَمْرُ خَاصَّةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.^۱

روایت مذکور براین نکته تأکید دارد که می‌توان آموزه امامت اهل بیت (علیهم‌السلام) را با استدلال به سوره مبارکه «قدر» اثبات نمود؛ به این صورت که در مواجهه با مخالفان، می‌توان چنین استدلال کرد: با توجه به جریان دائمی نزول فرشتگان در شب قدر، باید مہبطی برای نزول آن‌ها پس از رحلت رسول خدا ﷺ وجود داشته باشد. و این مہبط جز قلب مطہر اهل بیت (علیهم‌السلام) نمی‌تواند باشد. از آن جا که این گونه دلالت‌ها از طریق استنباط و ملازمه عقلی از آیات شریفه به دست می‌آیند، در زمره «مدالیل التزامی» قرار می‌گیرند و در نتیجه، قابلیت احتجاج دارند.

۲-۴. گونه‌شناسی محتوایی

مراد از نوع گونه‌شناسی، سنخ‌شناسی موضوعی مواردی است که معصومان (علیهم‌السلام) حسب مسائل روز و سؤالات پرسش‌گران، مدالیل اعتقادی، فقهی و اخلاقی و یا حقایق تکوینی را از آیات کریمه استنباط کرده‌اند که در ادامه بدان می‌پردازیم:

۴ - ۲ - ۱. دلالت‌های اعتقادی و حقایق تکوینی

گونه‌ای از دلالت‌های مستقل قرآنی در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) در دایره علم کلام قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که آن حضرات مدالیل مستقلی در حوزه اعتقادات را از آیات شریفه استنباط کرده‌اند که می‌توان نمونه‌های ذیل را برای آن ذکر نمود:

نمونه یکم:

از امام رضا (علیه‌السلام) درباره عبارت شریفه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» در آیه ۱۲۴ سوره بقره روایت شده است:

فَأَبْطَلْتُ هَذِهِ الْآيَةَ إِمَامَةً كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۲

آن حضرت از این عبارت شریفه - که در سیاق درخواست حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) درباره ذریه‌اش واقع شده است - دلالتی عام و گسترده و معیار در امر امامت و فرازمانی استخراج کرده‌اند؛ بدین معنا که امام کسی است که مطلق ظلم، چه در بعد فردی و چه بعد اجتماعی، در گذشته، حال و آینده او واقع نشده باشد.

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۳۵.

۲. الامالی (صدوق)، ص ۶۷۵.

نمونه دوم:

در روایتی منقول از امام صادق علیه السلام آن حضرت در پاسخ به سؤالی درباره چگونگی شناخت خدای متعال قبل از شناخت صفات، آن را امری ممکن دانسته و بیان می‌کنند:

إِنَّ مَعْرِفَةَ عَيْنِ الشَّاهِدِ قَبْلَ صِفَتِهِ، وَمَعْرِفَةَ صِفَةِ الْغَائِبِ قَبْلَ عَيْنِهِ، قِيلَ: وَكَيْفَ نَعْرِفُ عَيْنَ الشَّاهِدِ قَبْلَ صِفَتِهِ؟ قَالَ عليه السلام: نَعْرِفُهُ وَتَعْلَمُ عِلْمَهُ وَتَعْرِفُ نَفْسَكَ بِهِ وَلَا تَعْرِفُ نَفْسَكَ بِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِكَ وَتَعْلَمُ أَنَّ مَا فِيهِ لَهُ وَبِهِ، كَمَا قَالُوا لِيُوسُفَ: إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي، فَعَرَفُوهُ بِهِ وَلَمْ يَعْرِفُوهُ بغيره.^۱

مطابق این روایت، می‌توان خود حاضر و موجود را قبل از صفاتش و بدون واسطه آن‌ها شناخت و آن حضرت مستند این نکته لطیف توحیدی و فراسیاقی را از عبارت شریفه «قَالُوا لِيُوسُفَ إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ» در داستان یوسف علیه السلام و برادرانش استخراج کرده که آنان یوسف را به وسیله خود او و بدون واسطه غیر شناختند. بنابراین، شناخت خدای متعال فراتر از شناخت واسطه‌ها و آثار میسر است و وجود خدای متعال و شناخت آن بر خود دلالت می‌کند؛ چنان که در دعای صبح آمده است:

يا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بَذَاتِهِ.^۲

و نیز چنان که از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است:

اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ.^۳

نمونه سوم:

روایات متعددی در منابع روایی، به دلایل قرآنی برای اثبات امامت اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده‌اند. از جمله این روایات، آن‌هایی است که درباره دلیل قرآنی نایل شدن امام محمد بن علی الجواد علیه السلام به مقام امامت و ولایت در کودکی وارد شده است. در یکی از این روایات چنین آمده است:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام قَدْ خَرَجَ عَلَيَّ، فَأَحَدَدْتُ النَّظْرَ إِلَيْهِ وَإِلَى رَأْسِهِ وَإِلَى رِجْلِهِ لِأَصْفِ قَامَتِهِ

۱. تحف العقول، ص ۳۲۸ - ۳۲۶.

۲. زاد المعاد (مفتاح الجنان)، ص ۳۸۶.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۸۵.

لأصحابنا بمصر، فخر ساجداً، فقال: إن الله احتج في الإمامة بمثل ما احتج في النبوة، قال الله تعالى: ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْخُكْمَ صَبِيًّا﴾ وقال الله: ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾، فقد يجوز أن يؤتى الحكمة وهو صبي، ويجوز أن يؤتى وهو ابن أربعين سنة.^۱

چنان که مشاهده می‌گردد، آن حضرت در این روایت برای احتجاج به امامت خویش در کودکی به آیه شریفه ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْخُكْمَ صَبِيًّا﴾^۲ - که درباره نایل شدن حضرت عیسی (علیه‌السلام) به مقام نبوت است - احتجاج نموده‌اند. بنابراین، امامت آن حضرت در کودکی هیچ‌گونه استبعادی ندارد.

نمونه چهارم:

روایات متعددی درباره حقایق تکوینی با استناد به قرآن کریم در منابع روایی آمده است از جمله روایت:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا، وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَىٰ تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا، وَإِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِمَنْ يُزَكِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُزَكِّي مِنْ شِيعَتِنَا، وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَىٰ تَرْكِ الزَّكَاةِ لَهَلَكُوا، وَإِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُحْجُ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُحْجُ مِنْ شِيعَتِنَا، وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَىٰ تَرْكِ الْحَجِّ لَهَلَكُوا، وَهُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾.^۳

در این روایت منقول از امام صادق (علیه‌السلام)، آن حضرت با استناد به عبارت شریفه ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾^۴، به امر دفع هلاکت شیعیان گناهکار به وسیله شیعیان متقی اشاره کرده‌اند و توجیه این معنا بر این مبنا استوار است که با آن که این عبارت شریفه مربوط به داستان جنگ جالوت و طالوت است، ولی بیان‌گراصلی کلی و فطری اولیه در نظام اجتماعی انسان‌ها است که وحدت این نظام مربوط به تأثیر و تأثر، غلبه و استخدام انسان به وسیله یکدیگر است که تعاون و مدنیت متفرع بر آن است. اگر این اصل فطری نبود، وحدتی بین اجزای آن به وجود نمی‌آمد و اجتماع باطل می‌شد.^۵

۱. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم‌السلام)، ص ۲۳۸.

۲. سوره مریم، آیه ۱۲.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۸.

۴. سوره بقره، آیه ۲۵۱.

۵. المیزان، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۹۴.

همچنین آیه شریفه بالتبع این غرض، به یک حقیقت علمی نیز اشاره کرده است که در صورت باطل شدن نظام اجتماعی و فساد اجتماع، کره زمین نیز فاسد خواهد شد؛ چنان که علامه در این باره بیان می کنند:

وهذه حقيقة من الحقائق العلمية ينبه لها القرآن.^۱

بنابراین، گاه با نگرش استقلالی و فراسیاقی به یک جمله یا آیه شریفه با استمداد از منظومه قرآنی می توان لطایف و اشاراتی از حقایق قرآنی را در عرصه های گوناگون کشف نمود که روایت مذکور به یکی از این حقایق اشاره کرده است.

نمونه پنجم:

در روایات متعددی در منابع روایی، به حضرت صاحب الامر (علیه السلام)، «بقیة الله» گفته شده است؛ از جمله روایت شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدِّيَّوَرِيُّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ زَاهِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقَائِمِ يُسَلَّمُ عَلَيْهِ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ: لَا ذَاكَ اِسْمٌ سَمَّى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع)، لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا يَتَسَمَّى بِهِ بَعْدَهُ، إِلَّا كَافِرٌ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَيْفَ يُسَلَّمُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يَقُولُونَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ، ثُمَّ قَرَأَ ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.^۲

در روایت فوق الذکر، استناد قرآنی امام صادق (علیه السلام) به بخشی از آیه ۸۶ سوره هود، ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ است، در حالی که سیاق آیه مربوط به داستان حضرت شعیب (علیه السلام) و مواجهه آن حضرت با قومش در امور معامله است. بنابراین، در سیاق آیات شریفه، مراد از «بقیت الله» سود حاصل از معامله برای فروشنده است که برایش باقی می ماند.^۳

اگر از منظر استقلالی و تقطیعی به عبارت شریفه بنگریم، براساس قاعده «استقلال دلالتی جملات تامّة الافاده»، دلالت این عبارت مطلق خواهد بود و در این صورت با الغای خصوصیت از سیاق، جمله مربوطه مفهومی جامع و فرازمان و فرامکان پیدا می کند که بر «هر موجود نافع برای بشر که از طرف خداوند باقی مانده و مایه خیر و سعادت بشر باشد»، اطلاق می گردد.^۴ بنابراین، در مصادیق متعددی تحقق پیدا می کند که بارزترین مصداق آن حجت

۱. همان جا.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۳. المیزان، ج ۱۰، ص ۳۶۴.

۴. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۰۴.

کبرای خدای متعال خواهد بود که در روایت به آن اشاره شده است.

۴ - ۲ - ۲. دلالت‌های فقهی

گونه‌ای دیگر از دلالت‌ها مربوط به برداشت‌های مستقل فقهی و عملی از آیات شریفه است که به ذکر نمونه‌های ذیل می‌پردازیم:

نمونه یکم:

در روایتی از امام رضا (علیه‌السلام) آمده است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا (علیه‌السلام) وَبَيْنَ يَدَيْهِ إِبْرِيْقٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَهَيَّأَ مِنْهُ لِلصَّلَاةِ، فَذَنُوتُ مِنْهُ لِأَضْبَ عَلَيْهِ، فَأَبَى ذَلِكَ وَقَالَ: مَهْ يَا حَسَنُ، فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ تَنْهَانِي أَنْ أَضْبَ عَلَى يَدِكَ تَكْرَهُ أَنْ أُوجَرَ؟ قَالَ: تَتَوَجَّرُ أَنْتَ وَأُوزَرُ أَنَا. فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: أَمَّا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»، وَهَذَا أَنَا إِذَا اتَّوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ وَهِيَ الْعِبَادَةُ، فَأَكْرَهُ أَنْ يَشْرِكَنِي فِيهَا أَحَدٌ.^۱

در این روایت امام (علیه‌السلام) برای عدم اشتراک در وضو به عبارت «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۲ تمسک کرده‌اند و دلالتی مستقل از سیاق آیه شریفه - که بیان‌گر مسئله‌ای توحیدی و عدم شرک ورزیدن به خدای سبحان است - استخراج کرده‌اند و چنان‌که قبلاً اشاره شد، به طور کلی در سنت تفسیری اهل بیت (علیهم‌السلام) برداشت‌های فقهی از آیات قرآن کریم منحصر در آیات خاصی نیست و گاهی از آیاتی که در نگاه اولیه فاقد حکم فقهی هستند، اهل بیت (علیهم‌السلام) در پاسخ به سؤال‌کننده حکمی فقهی استخراج می‌کردند که در مورد بعدی اشاره می‌گردد.

نمونه دوم:

در روایتی منقول از امام صادق (علیه‌السلام) از ایشان درباره فردی که به علت زخم در پیشانی قادر به سجده کردن نیست و حکم فقهی آن سؤال کرده‌اند:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) عَنْ مَنْ بَجَنَّتْهُ عِلَّةٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى السُّجُودِ عَلَيْهَا، قَالَ: يَضَعُ ذَقْنَهُ عَلَى الْأَرْضِ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجْدًا».^۳

۱. الکافی، ج ۳، ص ۶۹.

۲. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۳۳۴.

تمسک حضرت به عبارت «يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا» درحالی است که عبارت مذکور در سیاق آیه چنین است:

«قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا»^۱

در این آیه شریفه مراد از «إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ» کسانی اند که خدا و آیاتش را قبل از نزول قرآن می شناختند، چه از یهود و چه نصاری و غیرایشان.^۲ اینان مستعد پذیرش حق هستند و به همین دلیل، هنگامی که قرآن خوانده شود، حالت خضوع و خشوع دارند.^۳ با این حال، در روایت با نگرش استقلالی، دلالتی تقطیعی از آیه شریفه استخراج شده، بدین معنا که در صورت عدم امکان سجده با پیشانی و دو طرف آن، سجده با چانه جایز دانسته شده است؛ چنان که در کتب فقهی به آن اشاره شده است.^۴

نمونه سوم:

روایت مشهور از امام جواد علیه السلام است که آن حضرت در پاسخ به سؤال درباره حد قطع دست سارق فرمودند:

إِنَّ الْقَطْعَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ مِنْ مَفْصِلِ أَصُولِ الْأَصَابِعِ فَيَبْتَكَ الْكَفَّ. قَالَ: وَمَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ؟ قَالَ: قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: السُّجُودُ عَلَى سَبْعَةِ أَعْضَاءٍ: الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ، فَإِذَا قُطِعَتْ يَدُهُ مِنَ الْكُرْسُوعِ أَوْ الْمِرْفَقِ لَمْ يَبْقَ لَهُ يَدٌ يَسْجُدُ عَلَيْهَا، وَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ»، يَغْنَى بِهِ هَذِهِ الْأَعْضَاءُ السَّبْعَةُ الَّتِي يُسْجَدُ عَلَيْهَا «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، وَمَا كَانَ لِلَّهِ لَمْ يَقْطَعْ.^۵

چنان که در روایت مذکور مشاهده می شود، آن حضرت مستند قرآنی حکم فقهی را آیه هجده سوره جن «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» قرار داده اند که این آیه شریفه در سیاق داستان مربوط به اجته قرار گرفته است، اما مستقل از سیاق آیه و مبتنی بر لفظ «المساجد»، حضرت آن را به اختصاص محل های سجده به خدای متعال در هنگام نماز مربوط دانسته اند. بنابراین، حد قطع دست سارق را از منفصل بند انگشتان دانسته اند.

۱. سوره اسراء، آیه ۱۰۷.

۲. المیزان، ج ۱۳، ص ۲۲۲.

۳. همان جا.

۴. جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۱۹۹-۲۱۰.

۵. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۵۴.

نمونه چهارم:

در روایتی منقول از امام کاظم (علیه‌السلام) درباره مسّ مصحف شریف آمده است:

عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَكِيمٍ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الصَّبَّاحِ جَمِيعاً، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (علیه‌السلام) قَالَ: الْمُصْحَفُ لَا تَمَسُّهُ عَلَى غَيْرِ طَهْرٍ وَلَا جُبَاً وَلَا تَمَسَّ خَيْطُهُ وَلَا تُعَلِّقُهُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾.^۱

چنان‌که مشاهده می‌شود، آن حضرت مسّ قرآن کریم را بدون طهارت شرعی جایز ندانسته‌اند و برای این معنا به آیه ۷۹ سوره واقعه ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ استناد کرده‌اند. این امر در حالی است که این آیه شریفه در سیاق خود مربوط کتاب مکنون الهی و عدم دسترسی غیرمطهران به معارف الهی اشاره دارد. با این حال، آن حضرت با نگاه استقلالی، مدلولی فقهی و مستقل را از آیه شریفه استنباط کرده‌اند که با مدلول سیاقی نیز منافاتی ندارد.

نمونه پنجم:

در روایات متعدد و متواتر درباره آیه ۴۱ سوره انفال ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ...﴾ این آیه شریفه مربوط به همه درآمدها دانسته شده است.^۲ این امر در حالی است که مدلول سیاقی آن مربوط به غنائم جنگی است.^۳ به نظر می‌رسد که مدلول گسترده و موسّع ناشی از نگرش فراسیاقی و مستقل به آیه شریفه است و روایات غنیمت را بر حسب لغت، شامل هرگونه غنیمتی و غیرمنحصر در غنائم جنگی دانسته‌اند.^۴

۴-۳. دلالت‌های اخلاقی و سبک زندگی

گونه‌ای دیگر از دلالت‌های مستقل قرآنی در بیانات اهل بیت (علیهم‌السلام) مربوط به حوزه علم اخلاق و سبک زندگی است که آن حضرات در پاسخ به مشکلات مراجعه‌کنندگان راهکارهایی منبعث از قرآن کریم ارائه می‌کردند. می‌توان نمونه‌های ذیل را برای آن بیان نمود:

۱. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. رک: همان، ج ۴، ص ۱۲۱، بَابُ الْخُمْسِ وَالْغَنَائِمِ.

۳. المیزان، ج ۹، ص ۸۹ و ۱۰۴.

۴. همان جا.

نمونه یکم:

در روایتی آمده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ أُعْطِيَ ثَلَاثًا لَمْ يُمْنَعْ ثَلَاثًا: مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ أُعْطِيَ الْإِجَابَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الرِّيَازَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوَكُّلَ أُعْطِيَ الْكَفَايَةَ. ثُمَّ قَالَ: أَتَلَوْتُ كِتَابَ اللَّهِ تعالى: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» وَقَالَ: «لَيْنِ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» وَقَالَ: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؟^۱

چنانکه ملاحظه می‌گردد، در این روایت گزاره اخلاقی «توکل کردن و اثر کفایت بخشی آن در امور» از عبارت «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۲ از سیاق مسئله طلاق همسران و احکام آن، و گزاره اخلاقی «اثر شکرگزاری در زیادت نعمت» از عبارت «لَيْنِ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^۳، از سیاق داستان موسی عليه السلام و فرعون، به دلالت مستقل و با نگاه تقطیعی استخراج شده است.

نمونه دوم:

در روایتی منقول از امام صادق عليه السلام در پاسخ به سؤالی درباره جایز بودن تعریف انسان از خودش در تفسیر العیاشی آمده است:

قَالَ سَلِيمَانُ: قَالَ شُعَيْبُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا يَجُوزُ أَنْ يُرَكِّي الْمَرْءُ نَفْسَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ يُوسُفَ: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ» وَقَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ: «وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»؟^۴

در این روایت، آن حضرت در شرایط اضطرار و ناچاری، تمجید انسان از خودش را جایز دانسته و برای این معنا، به عبارات شریفه «إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ»^۵ و «وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»^۶، که مربوط به داستان پیامبران الهی یوسف و هود عليه السلام و سخنان آن حضرات است، به دلالت مستقل و الغای خصوصیت تمسک کرده‌اند و گزاره‌ای اخلاقی را استخراج نموده‌اند.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۵-۶.

۲. سوره طلاق، آیه ۳.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۴. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸۱.

۵. سوره یوسف، آیه ۵۵.

۶. سوره اعراف، آیه ۶۸.

نمونه سوم:

در روایتی منقول از امام باقر (علیه‌السلام) آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ، عَنْ نَجِيَّةِ الْعَطَّارِ قَالَ: سَافَرْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه‌السلام) إِلَى مَكَّةَ، فَأَمَرَ غُلَامَهُ بِشَيْءٍ فَخَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه‌السلام): وَاللَّهِ لَا ضَرْبَتَكَ يَا غُلَامُ! قَالَ: فَلَمْ أَرَهُ ضَرْبَهُ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّكَ حَلَفْتَ لِضَرْبِ غُلَامِكَ فَلَمْ أَرَكَ ضَرْبْتَهُ؟ فَقَالَ: أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿وَأَنْ تَغْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾؟^۱

در این روایت آن حضرت برای عمل بخشش غلام، به عبارت شریفه ﴿وَأَنْ تَغْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾^۲ استناد می‌کنند، با آن‌که این عبارت در سیاق مسئله بخشش مهریه همسران قرار گرفته است و آن حضرت مدلولی مستقلی را از این عبارت شریفه به عنوان گزاره‌ای اخلاقی استنباط کرده‌اند.

نمونه چهارم:

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه روایتی منقول از امام رضا (علیه‌السلام) آورده است: مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ تَقْبَلُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾، ﴿فَإِنْ تَقْبَلُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَنَتِّظِينَ﴾؟ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرَجُ عَلَى الْيَأْسِ، فَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ.^۳

در این روایت آن حضرت برای امر ثواب انتظار فرج آل محمد (علیهم‌السلام)، با استناد به آیات ﴿وَإِنْ تَقْبَلُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾^۴ و ﴿فَإِنْ تَقْبَلُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَنَتِّظِينَ﴾^۵ صبر و انتظار فرج را به عنوان امری نیکو دانسته‌اند که دقت در سیاق آیات مربوطه نشان می‌دهد که مدلول این آیات مربوط به داستان حضرت شعیب و هود (علیهم‌السلام) است که در مقام تذییر قومشان از عذاب الهی صادر شده است. با این حال، در روایت از آیات مربوطه با نگرش استقلالی و تجریدی الغای خصوصیت شده است و به طور کلی صبر و انتظار فرج برای اهل ایمان به عنوان صفتی نیکو

۱. الکافی، ج ۷، ص ۴۶۰-۴۶۱.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۷.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۵.

۴. سوره هود، آیه ۹۳.

۵. سوره اعراف، آیه ۷۱.

معرفی شده است.

نمونه پنجم:

در کتاب الخصال شیخ صدوق روایتی طولانی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره موارد چهارصدگانه ای برای اصلاح دین و دنیای مسلمانان و سبک زندگی آنان نقل شده است، از آن جمله، آن حضرت با استنادی قرآنی فرمودند:

إِذَا أَرَدْتُمْ الْحَجَّ فَتَقَدَّمُوا فِي شِرَى الْحَوَائِجِ بِبَعْضِ مَا يَقْوِيكُمْ عَلَى السَّفَرِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَكُونُ يَقُولُ: «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً».^۱

در این روایت، آن حضرت با استناد به بخشی از آیه ۴۶ سوره توبه «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ» بیان می کنند که هنگامی که مسلمان، قصد سفر حج داشته باشد، باید قبل از سفرو سایل مورد نیاز سفر را آماده کند. این استناد در حالی است که بخش مذکور در سیاق ملامت منافقان و تعلل آنان از امر جهاد و آزمون صدق برای آنان صادر شده است و این که منافقان اگر قصد جهاد داشتند، قبل از سفر، وسایل مورد نیاز جهاد (اعم از سلاح و مرکب و...) را آماده می کردند. با این حال، می بینیم که در روایت، با نگاهی مستقل از سیاق نیز به عبارت شریفه نگریسته شده و برای سبک زندگی و آداب سفر حج نیز از آیه شریفه استظهار صورت گرفته و مدلولی مستقل استخراج شده است.

نتیجه گیری

سبک تفسیر استقلالی مبتنی بر نظریه استقلال دلالتی جملات تأمه علامه طباطبائی (علیه السلام) از جمله سبک های تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) به شمار می آید که با توجه به شأن تعلیمی آن حضرات در قالب های مختلفی چون: نامه نگاری، پرسش و پاسخ حضوری، احتجاجات عمومی و... به مردم آموزش داده شده است. منطق پشتیبان اعتبار این روش تفسیری بر حجیت سنت تفسیری معصومان (علیهم السلام) و کثرت استفاضه ای استفاده از این روش به عنوان گزینه ای اطمینان آور استوار است و نگاه کارکردشناسانه به مختصات روایات حاوی مدالیل استقلالی و گونه شناسی محتوایی و ساختاری آن ها رهیافت و مبنایی الگوم برای تفسیر موضوعی قرآن کریم و عرضه مسائل عصری و استنطاق از قرآن کریم با رعایت ضوابط و قواعد

۱. الخصال، ج ۲، ص ۶۱۷ و نیز رک: تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۱، ص ۳۵

تفسیر به شمار می‌آید که زمینه‌ساز گسترش مدالیل آیات شریفه و نمایاندن جامعیت قرآن کریم در ابعاد گوناگون است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

از دریا به آسمان؛ اصول تفسیر قرآن کریم برگرفته از روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، زهره اخوان مقدم، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ۱۳۹۳ ش.

اساس البلاغه، محمود بن عمر زمخشری، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۹ م.

أصول الفقه، محمد رضا مظفر، شرح فارسی: عبدالله اصغری، قم، عبدالله اصغری، ۱۳۸۶ ش.

أصول الفقه، محمد رضا مظفر، ترجمه و تعلیقات: علی شیروانی، قم، دارالفکر، ۱۳۸۸ ش.

الأمالی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تهران، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۶ ش.

آفاق سنت: پژوهشی در تعریف، حجیت، ابعاد و نقش آفرینی سنت در تفسیر قرآن، محمدعلی مهدوی راد، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)، ۱۴۰۰ ش.

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم‌السلام)، محمد بن حسن صفار، تحقیق: محسن بن عباس علی کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

تاج العروس، محمد بن محمد زبیدی، تحقیق: علی شیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.

التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ ق.

التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، محمد هادی معرفت، مشهد، الجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية، ۱۴۱۸ ق.

تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق: هاشم رسولی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.

تفسیر البیان فی الموافقة بین الحديث و القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، تحقیق و تصحیح: اصغر ارادتی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق / ۱۳۶۰ ش.

- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.
- تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- وسائل الشیعة، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیه السلام، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- تمسک العترة الطهارة بالقرآن الکریم، محمد جعفر طبسی، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام، ۱۳۹۲ ش.
- التمهید، محمد هادی معرفت، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۶ ش.
- توضیح المسائل، سید علی سیستانی، قم، چاپ وفا، ۱۴۳۵ ق.
- تهذیب الأحکام، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- جواهر الکلام، محمد حسن بن باقر نجفی (صاحب جواهر)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- الحاشیة علی تهذیب المنطق، ملا عبد الله بن حسین یزدی. تهران، صبا، ۱۳۹۴ ش.
- الخصال، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ ش.
- دانش نامه جهان اسلام، جلد هجدهم، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
- دروس فی علم الأصول، سید محمد باقر صدر، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۱ ق.
- روش شناسی تفسیر قرآن، علی اکبر بابایی و غلامعلی عزیزی کیا، مجتبی روحانی راد، زیر نظر محمود رجبی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سمت، ۱۳۸۸ ش.
- زاد المعاد - مفتاح الجنان، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، تحقیق اعلمی، علاء الدین، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دارالعلم المالیین، چاپ اول، ۱۳۷۶ ق.

- العروة الوثقی، سید محمد کاظم یزدی (حاشیه سید روح الله موسوی خمینی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰ ش / ۱۴۲۲ ق.
- علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م
- علوم البلاغة، البديع و البيان و المعاني، محمد احمد قاسم، محی الدین دیب، طرابلس - لیبی، مؤسسة الحديثة للكتاب، ۲۰۰۳ م.
- علوم العربية، هاشم حسینی طهرانی، تهران، مفید، ۱۳۶۴ ش.
- الفروق فی اللغة، عسکری، حسن بن عبدالله، بیروت، دار الافاق الجديدة، ۱۴۰۰ ه. ق
- الفصول الغروية فی الأصول الفقهية، محمد حسین بن عبد الرحیم حائری اصفهانی، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
- قرآن در اسلام، سید محمد حسین طباطبائی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
- قواعد التفسیر لدى الشیعة و السنّة، محمد فاکر میبدی، تهران، المجمع العالمی بین المذاهب الاسلامیه، ۱۴۳۹ ق.
- قواعد تفسیری، علی اکبر بابایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۷ ش.
- قواعد کلی استنباط (ترجمه و شرح دروس فی علم الأصول فی الحلقة الأولى)، رضا اسلامی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷ ش.
- القوانین المحکمة فی الأصول، ابوالقاسم بن محمد حسن میرزای قمی، قم، احیاء الکتب الاسلامیه، ۱۴۳۰ ق.
- کنز العرفان فی فقه القرآن، مقداد بن عبد الله (فاضل مقداد) مصحح: محمد باقر بهبودی، حاشیه: محمد باقر شریف زاده، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۷۳ ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، چاپ اسلامی، ۱۳۹۵ ق.
- گونه‌شناسی تحلیلی احادیث قرآنی امامی از نظریه تا تطبیق، علی راد، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۳۹۷ ش.

- مجموعه مصاحبه‌های مرجعیت علمی قرآن کریم (مصاحبه محمد علی مهدوی راد)، محمد صادق یوسفی مقدم، سیداسدالله موسوی عبادی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۲ ش.
- المحكم والمحيط الأعظم، علی بن اسماعیل ابن سیده، تحقیق: عبدالحمید هندآوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
- المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، احمد بن محمد فیومی، قم، مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- معانی الأخبار، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، تحقیق: عبدالسلام هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
- مکاتیب الرسول ﷺ، علی احمدی میانجی، قم، دارالحديث، ۱۴۱۹ ق.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
- مناقب آل أبی طالب علیه السلام، محمد بن علی ابن شهر آشوب، قم، نشر علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.
- المنطق، محمد رضا مظفر، ترجمه و تعلیقات: علی شیروانی، پاورقی: غلامرضا فیاضی و محسن غرویانی، قم، دارالعلم، ۱۳۸۴ ش.
- المنطق، محمد رضا مظفر، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۷ ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف الرضی، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- «رویکرد روش‌شناسی در روایات تفسیری اهل بیت علیه السلام»، رستم نژاد، مهدی، فصلنامه تفسیر، علوم قرآن و حدیث،
- «مطالعه انتقادی نظریه معناشناسی مستقل فرازهای قرآنی»، حامد شریفی نسب و عبدالهادی فقهی زاده، دو فصلنامه علوم قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ ش.